



گست امپراطوری شوروی

بخصوص کشورهای چند ملیتی اعم از هم وزن و ناهموزن بیشتر از کشورهای یک ملیتی به این امر مهم توجه نمایند. توسعه و تثبیت آرمان سیاسی در ملت خود بصورت علت وجودی کشور عمل نموده و به بقای آن کمک می نماید. ناگفته نماند که گاهی اوقات انجام ملی و وحدت و تمامیت ارضی یک کشور ممکن است بر آرمان سیاسی منکی نباشد بلکه اقتدار و قدرت سیاسی و نظامی حکومت مرکزی باعث حفظ وحدت ملی بطور صوری بگردد ولی چنین وحدتی پایدار نخواهد بود زیرا با زوال قدرت مرکزی واگرایی ملی تشدید خواهد شد.

دولت روسیه تمامیت ارضی خود را با تکیه بر قوه قهریه حفظ نموده است و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با انتشار ایدئولوژی کمونیسم و منکی کردن نظام سیاسی شوروی بر آن در واقع اقدام به ساختن آرمان سیاسی برای جمعیت چند ملیتی شوروی نمود تا شاید چیزی بسازد که موزائیک اقوام در سرزمین گسترده و نامتجانس شوروی را به وحدت کشانده و ملت نوینی با آرمان سیاسی جدید یعنی کمونیسم تشکیل دهد و برای تحقق و تثبیت آن، قوه قهریه و نیروی نظامی را بکار گرفت و سعی داشت هویت‌های ناحیه‌ای را نیز کم رنگ نماید که برخورد بیرحمانه با

در بحث قبلی به ساخت جغرافیائی شوروی سابق اشاره شد و ساخت طبیعی و انسانی آن مورد بررسی و تبیین قرار گرفت و به این نکته پرداخته شد که ساخت فضائی واحدهای سیاسی تابعی از ساخت فضائی اقوام در آن کشور بوده است. درک ساخت جغرافیائی یک واحد سیاسی یا کشور، انسان را کمک می نماید تا بتواند پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و امنیتی و رفتار دولت حاکم را در ابعاد مختلف پیش بینی نموده و آنرا حدس زند. زیرا دولت و سازمان سیاسی یک کشور چاره‌ای جز تأثیرپذیری از محیط و قلمرو خود (شامل سرزمین و ملت) با همه خصیصه‌ها و محتوای آن ندارد و اگرچه نظام سیاسی و دولت حاکم بر محیط و خصیصه‌های آن تأثیر می‌گذارد ولی وضعیت جدید محیط و کنش‌های جدیدی که خلق میکند نظام سیاسی حاکم را متأثر می نماید. در واقع نظام سیاسی و محیط (سرزمین و ملت) دائماً در حال کنش و واکنش نسبت به یکدیگر می باشند و این همان چیزی است که ماهیت و موضوع جغرافیای سیاسی را تشکیل می‌دهد. محیط شوروی سابق با مشخصه‌ها و خصیصه‌های خاص آن در بُعد سرزمین و ملت و جمعیت بر نظام سیاسی و رفتار آن در سیاست داخلی و سیاست خارجی تأثیر داشته است و حتی گزینش ساخت سیاسی فدرال در آن متأثر از محیط بوده است بقای این ساخت آنهم در غیاب آرمان سیاسی متحد کننده دولت شوروی را وادار به پذیرش مقتضیات جدید محیط نموده و واگرایی واحدهای سیاسی داخلی را پذیرا گردید.

شوروی شوروی چند ملیتی است (حدود ۱۲۷ ملت) که هر ملیت ویژگیها و هویت ناحیه‌ای خود را حفظ نموده است طبعاً چنین

فرایند

سقوط

شوروی

دکتر محمدرضا حافظ نیا

کشور چند ملیتی برای حفظ وحدت و انجام ملی نیاز به یک عامل پیوند دهنده ملت و عبارتی ملاط چسبندگی ملت به همدیگر را دارد و این همان چیزی است که در جغرافیای سیاسی از آن به آرمان سیاسی تعبیر می شود. یعنی هر کشور و یا واحد سیاسی مستقل برای حفظ وحدت و انجام ملی خود در جستجوی آرمان سیاسی است تا بوسیله آن اتحاد ملت را دور هم جمع نماید و از ایجاد تفرقه و جدائی گزینی اعم از جدائی گزینی اجتماعی و قشری و یا جدائی گزینی جغرافیائی و سرزمینی جلوگیری بعمل آورد.

مسلمانان و ارزشهای اسلامی نمونه‌ای از چنین رفتاری محسوب میشود. ولی این آرمان سیاسی بعد از سالها تلاش و کوشش فکری، فرهنگی، تربیتی، سیاسی و نظامی استقرار نیافت و زعمای حزب کمونیست بر کارآنبودن آن اذعان داشته و راه و چاره دیگری را جستجو نمودند. یقیناً میتوان اذعان کرد که تلاش حزب کمونیست برای حذف خدا از زندگی مردم در این فرایند بی تأثیر نبوده است چرا که اعتقاد بخدا امری فطری است و در نهاد هر انسانی وجود دارد و کمونیسم نه تنها اساسی‌ترین نیاز انسان را نادیده گرفت بلکه تلاش میکرد وجود آنرا در انسان انکار کرده و تجلیات آنرا سرکوب نماید و امام راحل‌مان (ره) دقیقاً بر همین مسئله تأکید نمود و ریشه مسائل شوروی را در سیاست خدازدانی و دین‌زدانی سرمداران کمونیسم می‌داند و در مکتوب تاریخی اش به گورباچف نوشت: «جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی است. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست، همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و با خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است».

زمامداران حزب کمونیست شوروی که خود اعتقادی به خدا و مبدأ آفرینش نداشتند تلاش کردند آرمان سیاسی جمعیت چندملیتی و چندآرمانی شوروی را بر پایه ایدئولوژی ای مغایر با فطرت انسان قرار دهند و این خود نشاندهنده حماقت و نادانی آنان بود که وقتی مشاهده کردند مردم شوروی این ایدئولوژی را جذب نمی‌نمایند به حربه قدرت نظامی و سرکوب وحشیانه متوسل شده و قوه قهریه را ضامن اطاعت مردم از حزب کمونیست قرار دادند و در واقع علت وجودی حاکمیت و استقرار کمونیسم، قوه قهریه و

سرکوب خشن بود و طبیعی است که با حذف علت وجودی کمونیسم، حاکمیت آن نیز از بین می‌رفت زیرا با از بین رفتن علت شیئی، شیئی نیز ماقط میشود. و با شروع اصلاحات اقتصادی و سیاسی شوروی که گورباچف بانی آن بود و حصارهای آهنین حزب کمونیست برداشته شد مردم علیه آرمان سیاسی تحمیلی یعنی ایدئولوژی کمونیسم بپاخاسته و در مدتی بسیار کوتاه بساط آنرا آنهم به دست رهبران رسمی آن در سراسر شوروی برچیدند. و نمادهای آنرا نیز از بین بردند تا عبرتی برای دیگران باشد.

سقوط کمونیسم در شوروی بمفهوم سقوط آرمان سیاسی تحمیلی بر مردم شوروی بود و کشور را در وضعیت جدیدی قرار میداد که اولین مسئله برای آن حفظ وحدت و انسجام ملی و تمامیت پیکربندی سرزمین بود. زیرا نبود آرمان سیاسی آنهم برای کشور چندملیتی نسبتاً هم‌وزن مشکل‌آفرین بوده و واگرایی ملی را تشدید می‌نمود. پرویز آوای واگرایی در مدتی بسیار کوتاه از زمان شروع اصلاحات و اعلام غیررسمی و رسمی کنار گذاشتن کمونیسم از صحنه سیاسی و اجتماعی و فرهنگ شوروی، بیانگر بی‌پایه بودن وحدت ملی شوروی در پرتو حزب کمونیست و صوری بودن آن میباشد و به یک معنی کارساز نبودن تلاشهای بعمل آمده برای تثبیت کمونیسم بعنوان آرمان سیاسی در طول هفت دهه (هفتاد سال) را نیز بیان می‌نماید.

پس از سقوط آرمان سیاسی تحمیلی با کمونیسم، برای شوروی آینده، چهار وضعیت قابل تصور بود که عبارتند از ۱- اعاده کمونیسم ۲- ایجاد جایگزین و آرمانسازای جدید ۳- امتداد و خشنود ۴- تجزیه.

اینک امکان تحقق هر یک از وضعیتهای گوناگون مزبور را مورد بررسی اجمالی قرار میدهم:

در مورد وضعیت اول، از همان ابتدا قابل

پیش‌بینی بود که کمونیسم قابل برگشت و اعاده در شوروی نیست زیرا تجربه هفتادساله ثابت نموده که آرمانساز برای مردم شوروی نمی‌تواند باشد و بقای حاکمیت آن در دوره یادشده نه از باب پذیرش مردمی آن، بلکه بلحاظ چاشنی قوه قهریه و خشنود رژیم کمونیستی شوروی بوده است و طبیعی بود که پس از گسستن زنجیرها و بسی آبرویی کمونیسم نزد مردم شوروی امکان اعاده و بازگشت آن وجود نداشت و لذا باید بعنوان یک امر تاریخی به آن نگرسته میشد و بقول امام راحل برای همگان روشن بود که پس از این نباید کمونیسم را در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو نمود.

در مورد وضعیت دوم، گرچه امکانی بسیار ضعیف برای آن قابل تصور بود ولی از آنجائیکه شتاب تحولات و واگرایی در شوروی بسیار زیاد و غیرقابل کنترل بنظر میرسید امکان تحقق برای آن وجود نداشت زیرا ساختن و پرداختن یک آرمان سیاسی باید اولاً از زمینه جغرافیائی و فرهنگی و اجتماعی و تاریخی در جامعه و مردم برخوردار باشد ثانیاً جاانداختن و ایجاد پذیرش عمومی برای آن نیاز به کار فرهنگی زمان بر، همراه با اهرمهای سیاسی و اداری و آموزشی و نظایر آن دارد که شتاب تحولات در جامعه شوروی چنین فرصتی را به کارگزاران حکومت مرکزی نمی‌داد، مضافاً به اینکه یافتن آرمان سیاسی برخوردار از زمینه‌های یادشده در جامعه شوروی نیز مشکل می‌نمود.

در مورد وضعیت سوم، احتمال ضعیف آن وجود داشت یعنی اینکه قوه قهریه و قدرت نظامی مجدداً بکار گرفته میشد و با سرکوب آواهای جدائی‌گزینی آنهم در آغاز راه برای مدتی کوتاه، وحدت اجباری تحمیل میشد و این همان چیزی است که بعضی از مقامات دولت مرکزی و بطور مشخص آقای شوارز نادزه

وزیر امور خارجه وقت شوروی از آن به خطر حاکمیت استبداد تعبیر می نمود و این هشدار را در پاسخ به گرایش استقلال طلبی جمهوریها اعلام می داشت. همچنین پدیده کودتای اوت ۱۹۹۱ شوروی را نیز میتوان در این چارچوب توضیح داد. حاکمیت استبداد بر شوروی نیز تحقق نمی یافت زیرا اولاً جهت حرکت گورباچف اینگونه نبود و خود نیز بخاطر حفظ وحدت کشور و جلب نظر جمهوریها در فرآیند دموکراسی مورد نظر وی که به آنها امتیاز میداد عملاً به واگرایی ها کمک می نمود و از کاربری ارتش در امور سیاسی پرهیز داشت ثانیاً ارتش نیز آمادگی

مقابله با مردم را نداشت، که احتمالاً یا از تجربه های ناموفق حوزه بالتیک و آذربایجان ناشی شده و یا اینکه اصولاً ارتش نیز از فرایند تحولات ساختاری در شوروی متأثر شده بود. وضعیت چهارم در واقع محتملترین وضعیتی بود که تحقق آن پیش بینی میشد زیرا وضعیت اول و دوم و سوم یا غیر قابل اجرا بودند یا احتمال اجرای آنها بسیار ضعیف بود و تنها وضعیت واگرایی و تجزیه پذیری شوروی بود که احتمال زیادی را داشت و عملاً هم همینطور شد. زیرا آرمان سیاسی برای مردم و حفظ اتحاد ملی وجود نداشت و طبیعی بود که یک کشور چندملیتی همراه با فقدان آرمان

سیاسی مشترک راهی جز تن دادن به سقوط و تجزیه و یا جدائی گزینشی سرزمینی در پیش روی نداشت و شوروی نیز از این قانون جغرافیائی جدا نبود و لذا در نهایت تن به نوعی تجزیه داده و از صحنه جغرافیای سیاسی جهان محو گردید. هر چند تلاش زیادی بعمل می آید تا پیکربندی کشور شوروی سابق در قالب نوعی شبه اتحاد یعنی جامعه مشترک المنافع محفوظ بماند که آینده آن نیز چندان روشن نمی باشد. و بیان این نکته نیز در اینجا ضرورت دارد که احتمال ولو ضعیف حقیقی نبودن گسستگی در شوروی را نباید از نظر دور داشت. ادامه دارد.

بقیه از شرایط انتخاب اصلح

«انتخابات یک محکمی هم برای خودتان است که ببینید آیا می خواهید انتخاب اصلح بکنید برای خودتان یا برای اسلام؟ اگر برای خودتان باشد شیطانی است و اقا اگر انتخاب اصلح برای مسلمان هاست، کی و از کجاست، مطرح نیست. از هر گروهی باشد... انتخاب اصلح برای مسلمین یعنی انتخاب فردی که تعهد به اسلام و حیثیت آن داشته باشد و همه چیز را بفهمد و چون در مجلس، اسلام تنها کافی نیست بلکه باید مسلمانی باشد که احتیاجات مملکت را بشناسد و سیاست را بفهمد و مطلع به مصالح و مفاسد کشور باشد و ممکن است به شما و گروه شما هم مربوط نباشد، که اگر اصلح را انتخاب کردید، کاری اسلامی می کنید و این یک محکمی است برای خودتان که تشخیص بدهید انتخاب برای اسلام است یا برای صلاح خودتان.» (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۲)

بدین ترتیب در صورتیکه همه گروهها و جناحهای سیاسی موجود

کشور اصل را بر این بگذارند کاندیداهایی را که می خواهند به مردم پیشنهاد کنند بر اساس میزان انطباق آنها با معیارها و ضوابط تعیین شده توسط امام سنجیده و اشخاص اصلح را ولو اینکه در گروه و جناح آنها نباشند لیکن دارای شرایطی منطبق با آن ضوابط و معیارها هستند، انتخاب نموده و به مردم معرفی کنند. به نظر می رسد مراعات این اصل از اهمیتی درخور توجه برخوردار باشد خصوصاً در این ماه که گروهها و جریانهای سیاسی کشور قبل و پس از ثبت نام کاندیداهای و مراحل اجرایی آن، در صدد تلاش برای انتخاب کاندیداهای مورد نظر خود می باشند.

اما ضوابط و معیارهای خط امام و اسلام ناب محمدی (ص) برای انتخاب کاندیدای اصلح کدامست و پیروان اسلام شرمایه داری، و اسلام آمریکایی که امام خواهان طرد و افشای آنان بوده اند دارای چه مشخصاتی هستند. بخش بعدی این سلسله مقالات را تشکیل می دهد. انشاء الله.

(ادامه دارد)

بقیه از دیداری با خانواده شهید تندگویان

محبت خاصی که پدرم و مادرم نسبت به جواد داشتند اصلاً باور نمی کردم که وقتی پیکر ایشان باید اینها بتوانند اینطور تسلی بگیرند. حقیقتاً شهید همراه با خودش همه نوع برکنی می آورد و آن نقش تربیتی را که خداوند خودش در مورد شهید دارد در مورد خانواده شهید هم اعمال می کند. و بلافاصله بعد از ورود ایشان ما آن حالت سکینه را در تک تک اعضای خانواده حقیقتاً دیدیم، این حالت سکینه را بعضی روحیه آنجان متحول شد و آن چنان در مقابل این امر اینها باروحیه برخورد کردند و خصوصاً جهرة ایشان آن صلابت و آرامش و آن طمأنینه ای که در جهرة ایشان مشاهده می شد خوب هر کدام از ما که این جهرة را دیدیم به وجد آمدیم و احساس کردیم که جواد به چه آسایش و آرامشی رسیده و اصلاً جای حزن و اندوه نیست این روحیه بعد از دیدن ایشان

دیگر کاملاً همان چیزی بود که شایسته یک روح شهید است و خانواده شهید. الحمد لله.

پدر محترم شهید:

خدا می داند که من برای اینها نگران نبودم، مادری، همسرش، خواهرهایش و دخترش و پسرش و به لطف خدای متعال وقتی که آمدم دیدم که روحیه همسرش بسیار خوب است، روحیه خواهرش بسیار خوب است، روحیه مادری هم الحمد لله رب العالمین آنطور که باید و شاید خوب بود.

«پاسدار اسلام» شهادت این وزیر نعت سنجی را به خانواده محترمشان و اقت فخرمان پرور ابران به ویژه مقام معظم رهبری تبریک و تسلیت عرض می نماید.